

نمونه متن انشا در مورد رودخانه و گذر آب

آب چشمه از دل کوه می جوشد و به سختی سنگ های ریز و درشت را کنار می زند و روشنی را که میبیند روی زمین سینه پهن می کند گویا سفری درشت است.

قطرات آب که به هم پیوسته و دست به دست هم داده اند از میان کوها و دل تپه ها می آید و خبر سلامتی آن ها را به جنگل و درختان حاشیه ی رود می رساند.

گاهی نسیمی می وزد و دست نوازشگرش خنکی دلچسبی را روزانه ی گونه هایمان می کند. برای ما که در شهر زندگی می کنیم، رودخانه ی یاد آور شادی، تفریح، هوای پاک و ... است راستی این همه اب کجا می روند؟

مردم روستاها و آبادی ها و شهرهای کنار رود برای آبیاری مزارع درختان میوه از رود آب بر می دارند کمی پایین تر سدی بزرگ ساخته اند واز حرکت و گردش آب، برق و روشنایی می گیرند تا چرخ صنایع بگردد.

آب ها بعد از سفری طولانی و عبور از کوها و جنگل ها و دشت های فراخ، دست خود را به هم می دهند و رودخانه های زیبا دریای مواج را در آغوش می کشد، چونان فرزندی که مادر خود را در آغوش می کشد.

آبی که در رودخانه جاریست هنگام پیمودن مسیر طولانی در اطراف خود به حیوانات، گیاهان و انسان ها حیات و زندگی شادی می بخشد و سرانجام در ساحل دریا به خوابی آرام فرو می رود و دیگر شب است و هنگام خواب...

توصیف و انشا در مورد گذر رودخانه

یکی از جلوه های زیبایی آفرینش خداوند آب است. آبی که از آسمان به صورت باران نازل می شود و گاه به شکل رودخانه ای بر روی زمین جاری می شود و طراوت و سرسبزی را به طبیعت هدیه می کند. رودخانه با گذر از میان جنگل، روح پژمرده ی گیاهان را بار دیگر به وجد می آورد و آنان را شاداب و سرزنده می گرداند. وقتی رودخانه ی جاری و زیبا از روی سنگریزه ها عبور می کند، چه صدای دل انگیزی ایجاد می شود صدایی که به انسان آرامش می بخشد. این آرامش با گذر رودخانه از مسیر همیشگی اش، ادامه می یابد و هر بار افراد بیشتری را به خود علاقه مند می کند. گذر و حرکت پیوسته ی رود می تواند درس های زیادی را به هر بیننده ی آگاه بیاموزد. کمک به دیگران یکی از این تعالیم است. رودخانه بارها از روی هزاران هزار سنگریزه ی کوچک و بزرگ می گذرد و آنهایی را که می خواهند به پایین کوه بروند، بی هیچ منتی با خود حمل می کند و به مقصد می رساند. گاهی هم نمونه ای برای از خودگذشتگی است؛ او وقتی صدای ناله ی جوانه ها را می شنود، به جوی های کوچکی تبدیل می شود تا به یاری آنان بشتابد. رودخانه چه مهربان است گویا این مهربانی از خدایش سرچشمه دارد. خدایا هر چه در سراسر این جهان است همه آفریده ی توست و اگر همین رودخانه ی زیبا نبود این آرامش همیشگی از کجا پدیدار می گشت؟ یا کدام یک از آلات موسیقی می توانست چنین نوای گوش نوازی را ایجاد کند؟ پروردگارا این نعمت گرانبهات را از ما نگیر و برای همیشه آن را جاری و روان نگه دار

انشا توصیفی کامل گذر از رودخانه

در کنار یک کوهستان زیبا رودخانه ای وجود داشت که بسیار تنها بود. او هیچ دوستی نداشت. رودخانه یادش نمی آمد که چرا به کسی یا چیزی اجازه نمی دهد تا داخلش شنا کنند. او تنها زندگی می کرد و اجازه نمی داد ماهی ها، گیاهان و حیوانات از آبش استفاده کنند. به خاطر همین او همیشه ناراحت و تنها بود. یک روز، یک دختر کوچولو به طرف رودخانه آمد. او کاسه ی کوچکی به دست داشت که یک ماهی کوچولوی طلایی در آن شنا می کرد. دختر کوچولو می خواست با پدر و مادرش از این روستا به شهر برود و نمی توانست با خود ماهی کوچولو را ببرد. بنابراین تصمیم گرفت، ماهی کوچولو را آزاد کند. دختر کوچولو ماهی کوچکش را در آب انداخت و با او خداحافظی کرد و رفت.

ماهی در رودخانه بسیار تنها بود، چون هیچ حیوانی در رودخانه زندگی نمی کرد. ماهی کوچولو سعی کرد با رودخانه صحبت کند اما رودخانه به او محل نمی گذاشت و به او می گفت: از من دور شو. ماهی کوچولو یک موجود بسیار شاد و خوشحال بود و به این آسانی ها تسلیم نمی شد. او دوباره سعی کرد و سعی کرد، به این سمت و آن سمت شنا کرد و از آب به بیرون پرید. بالاخره رودخانه از کارهای ماهی کوچولو خنده و قلقلکش گرفت. کمی بعد، رودخانه که بسیار خوشحال شده بود، با ماهی کوچولو صحبت کرد. آن ها دوستان خوبی برای هم شدند.

رودخانه تمام شب را فکر می کرد که داشتن دوست چقدر خوب است و چقدر او را از تنهایی بیرون می آورد. او از خودش پرسید که چرا او هرگز دوستی نداشته، ولی چیزی یادش نیامد. صبح روز بعد، ماهی کوچولو با آب بازی رودخانه را بیدار کرد و همان روز رودخانه یادش آمد چرا او هیچ دوستی ندارد.

رودخانه به یاد آورد که او بسیار قلقلکی بوده و نمی توانست اجازه بدهد کسی به او نزدیک شود. اما حالا دوست داشت که ماهی در کنار او زندگی کند، چون ماهی کوچولو بسیار شاد بود و او را از تنهایی در می آورد.

حالا دیگر رودخانه می خواست کمی قلقلکی بودنش را تحمل کند، اما شاد باشد.

گذر رودخانه انشا - انشا از زبان رودخانه

در کنار یک کوهستان زیبا رودخانه ای وجود داشت که بسیار تنها بود. او هیچ دوستی نداشت. رودخانه یادش نمی آمد که چرا به کسی یا چیزی اجازه نمی دهد تا داخلش شنا کنند. او تنها زندگی می کرد و اجازه نمی داد ماهی ها، گیاهان و حیوانات از آبش استفاده کنند. به خاطر همین او همیشه ناراحت و تنها بود. یک روز، یک دختر کوچولو به طرف رودخانه آمد. او کاسه ی کوچکی به دست داشت که یک ماهی کوچولوی طلایی در آن شنا می کرد. دختر کوچولو می خواست با پدر و مادرش از این روستا به شهر برود و نمی توانست با خود ماهی کوچولو را ببرد. بنابراین تصمیم گرفت، ماهی کوچولو را آزاد کند. دختر کوچولو ماهی کوچکش را در آب انداخت و با او خداحافظی کرد و رفت.

ماهی در رودخانه بسیار تنها بود، چون هیچ حیوانی در رودخانه زندگی نمی کرد. ماهی کوچولو سعی کرد با رودخانه صحبت کند اما رودخانه به او محل نمی گذاشت و به او می گفت: از من دور شو. ماهی کوچولو یک موجود بسیار شاد و خوشحال بود و به این آسانی ها تسلیم نمی شد. او دوباره سعی کرد و سعی کرد، به این سمت و آن سمت شنا کرد و از آب به بیرون پرید. همچنین بخوانید : انشا با موضوع کلاغ
بالاخره رودخانه از کارهای ماهی کوچولو خنده و قلقلکش گرفت. کمی بعد، رودخانه که بسیار خوشحال شده بود، با ماهی کوچولو صحبت کرد. آن ها دوستان خوبی برای هم شدند.

رودخانه تمام شب را فکر می کرد که داشتن دوست چقدر خوب است و چقدر او را از تنهایی بیرون می آورد. او از خودش پرسید که چرا او هرگز دوستی نداشته، ولی چیزی یادش نیامد. صبح روز بعد، ماهی کوچولو با آب بازی رودخانه را بیدار کرد و همان روز رودخانه یادش آمد چرا او هیچ دوستی ندارد. رودخانه به یاد آورد که او بسیار قلقلکی بوده و نمی توانست اجازه بدهد کسی به او نزدیک شود. اما حالا دوست داشت که ماهی در کنار او زندگی کند، چون ماهی کوچولو بسیار شاد بود و او را از تنهایی در می آورد. حالا دیگر رودخانه می خواست کمی قلقلکی بودنش را تحمل کند، اما شاد باشد.

انشا در مورد گذر رودخانه پایه ی نهم

یکی از زیبایی های خلق خداوند ، آب و صدای جوش و خروش آن می باشد. آبی که به صورت باران بر زمین نازل شده و گاه همچون رودی زیبا بر روی زمین جاری می شود. این آب زلال و پر جنب و جوش در مسیر خود گیاهان و درختان را آبیاری کرده و همه جا را سر سبز می کند. گیاهان و درختان پژمرده نیز پس از دیدن رودخانه به وجد آمده و با تغذیه از آبی گوارا دوباره شاداب و سرزنده می شوند. اما تنها این نیست. وقتی آب رودخانه در جریان است پس از برخورد به تکه سنگ ها ، گیاهان و شن ها ، صدایی آرامش بخش و دلنشین تولید می کند. این صدا بی شک یکی از زیباترین صداهایی است که شنیده ایم. علاوه بر آن رودخانه می تواند درس های بسیاری به ما بدهد. زیرا پس از برخورد با موانع و سنگ های ریز و درشت بسیار همچنان جاریست و به مسیر خود ادامه می دهد. کم نمیآورد ، مسیر خود را تغییر نمی دهد ، همیشه در حال جنبش است و نمی ایستد. رودخانه در برخی جاها نیز از خود گذشتگی نشان می دهد. در بعضی جاها به جوی های کوچکتر تقسیم می شود تا گیاهان و جوانه های بیشتر را آبیاری کند و به آنها زندگی ببخشد. به راستی که رودخانه مهربان و مفید است. با دیدن آن می توانیم از ته دل بگوییم خدایا شکر به خاطر تمامی زیبایی ها و نعمت های فراوان.

توصیف رودخانه | متن ادبی درباره رودخانه

گذر از رودخانه را بسیار زیاد دوست دارم. زیرا با دیدن زیبایی های آن و صدای دلنوازش آرامش وصف ناپذیری در من به وجود می آید. رودخانه خط پایان دارد و همیشه در جنب و جوش است و از حرکت باز نمی ایستد. گاهی وقت ها با رودخانه هم مسیر می شود و تا قسمتی او را دنبال می کنم اما نمی دانم آخر رودخانه به کجا می رسد ؟ دریا ؟ دریاچه ؟ خشک می شود ؟ وقتی که به زیبایی های رودخانه و دشت ها و جنگل ها فکر می کنم به این نتیجه می رسم کسی جز خداوند بزرگ نمی تواند خالق این همه زیبایی باشد. به راستی که خدا بی همتاست و تنها او می تواند چنین طبیعتی را خلق کند. هرچقدر که جلو تر می روی در اطراف رودخانه درختان و بوته های سرسبز را میبینی که زندگی و شادابی خود را به رودخانه مدیون هستند. صدای پرندگان و گنجشک ها در کنار صدای آب رودخانه بسیار شنیدنی است. خیلی باید به فکر حفظ زیبایی های طبیعت و محیط زیست باشیم. وقتی در مسیر خود از رودخانه با زباله هایی که برخی افراد در کنار رودخانه ریخته اند مواجه می شویم بسیار مارا ناراحت می کند. با این کار علاوه بر خود بلکه به زندگی تمامی جاندارانی که در آن اطراف زندگی می کنند لطمه می زنیم. بیاییم در حفظ زیبایی های طبیعت کوشا باشیم.